

نوجوان هنرمند محله پنجتن، با تکیه بر استعدادهایش درآمدی میلیونی دارد

خودم را باور کردم

۲۶

داستان جلد

مهیار قاسمی، نوجوان موفق محله پنجتن که به تازگی، خستگی تحویل سفارش های نوروزی را از تن به در کرده است، نکاتی خواندنی از کسب و کار خانگی اش و درآمد میلیونی آن دارد؛ صحبت هایی حرفه ای و با اعتماد به نفس که گفتن آن از فردی جاافتاده و باتجربه برمی آید.

فرزانه شهامت امرغ های آمین بارنگ های ملایم، شمع های هفت چاکرا، مجموعه گلدان و قندان با طرح چوب، اردو خوری ته تکه، سینی مزه، آینه و شمعدان و...؛ تماشای پست ها و تصاویر در کانال او، حساب زمان را از دست خارج می کند. ظرافت این محصولات وقتی برای ت برجسته تر می شود که بدانی خالق آن، پانزده ساله است.

● نگران هزینه کردن هایت نبودی؟

چرا بودم. با خودم می گفتم اگر کسی این ها را نخرید، چه کارشان کنم. چاره ای نبود، باید ریسک کار را قبول می کردم. به دلیل همین نگرانی ها، اوایل کار، تولید کم بود اما الان هر بار که به بازار می روم، خرید مواد اولیه ام چند میلیون تومان می شود.

● از اولین تولیدات و نخستین فروش بگو.

ظرف پایه داری که داخلش بستنی بود هم جزو اولین کارهایم است که یادگاری نگه داشته ام. اولین خریداران من، زائرانی از لرستان بودند که مهمان خانه مان شدند. پدر و مادرم نذر داشتند که زائران امام رضا (ع) را بیاورند خانه و پذیرایی کنند. وقتی کارهایم را دیدند، تشویق کردند و چند نمونه هم خریدند.

شمع سازی و سنگ مصنوعی، می شد کارهای جالبی کرد اما وقتی تصمیم گرفتم بسته آموزشی سنگ مصنوعی را از کانالی در اپتایخرم، مادرم مخالفت کرد.

● چرا؟

می گفت بیشتر تحقیق کن، قیمتش زیاد است؛ تو بدون آموزش هم داری خوب پیش می روی و می توانی.

● حرفش درست بود؟

بله؛ بسته آموزشی، حدود ۲ میلیون تومان برایمان آب خورد، بدون اینکه عایدی داشته باشد. تبلیغاتش الکی بود و چیزی به دانسته هایم اضافه نکرد. تنها خوبی اش این بود که خودم را باور کردم. به جز این مبلغ، همه هزینه های خرید ابزار و مواد را از پس اندازم می دادم؛ از سکه های پارسیان که در این سال ها هدیه گرفته یا از پول توجیبی هایم خریده بودم.

● ورودت به این هنرها، به چند سال پیش برمی گردد؟ به سال نمی رسد. من از مرداد ۱۴۰۳ کار را شروع کردم.

● کجا دوره دیده ای؟

راستش هیچ جا. همه چیز را به صورت خودآموز و با جست و جودر اینترنت یاد گرفتم. شمع، همیشه برایم جالب بود. پارسال، شب شام غریبان امام حسین (ع) به مسجدی رفته بودیم. دیدن شمع های آب شده ای که عزاداران روشن کرده بودند، چراغ علاقه ام به شمع و شمع سازی را روشن تر کرد. قرار شد خادم مسجد، پارافین ها را بعد از مراسم برایم نگه دارد که فراموش کرد و دور ریخت ولی من این بار بی خیال ماجرا نشدم، با پول توجیبی هایم پارافین خریدم و خودم شمع درست کردم.

● خوب از کار درآمد؟

خیلی خوب. با حساب و کتاب من، با تلفیق هنرهای

